

## چیستی باطن قرآن کریم از منظر روایات و بررسی دیدگاه‌ها بر اساس آن

علی اکبر بابایی\*

### چکیده

وجود باطن برای قرآن، مورد اتفاق است و روایات فراوان از آن خبر داده است. اما در چیستی باطن قرآن اختلاف است و دانشمندان، تعریف‌های بسیاری مختلفی برای آن بیان کرده‌اند. در این مقاله مشخصات روایی باطن قرآن بیان شده و با توجه به آن، مشخصات شماری از احتمالات و تعاریف دانشمندان گذشته و متأخر بررسی و تعریف جدیدی ارائه و از مطالب مقاله نتیجه‌گیری می‌شود که تمام آیات قرآن دارای باطن است و باطن قرآن، معانی و مصادیقی است که از آیات اراده شده‌اند، ولی دلالت آیات بر آن معانی و انطباقشان بر آن مصادیق، آشکار نیست؛ بخشی و مرتبه‌ای از - آن که فراتر از دلالت عرفی آیات است - ویژه راسخان در علم (پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام) است.

کلید واژه‌ها: باطن قرآن، ظاهر قرآن، راسخان در علم، تأویل قرآن، روایات بطن قرآن.

### طرح مسأله

در اصل وجود بطن و باطن برای آیات قرآن تردید و اختلافی نیست و روایات بسیار زیادی بر آن دلالت دارد،<sup>۱</sup> ولی در این‌که مراد از بطن و باطن آیات قرآن چیست، دیدگاه‌ها و بیانات مفسران و دیگر دانشمندان مختلف است، برخی باطن قرآن را به موعظه و اندرزی که از داستان‌های امت‌های نخستین در قرآن برای دیگران به دست می‌آید، معنا کرده‌اند.<sup>۲</sup> برخی گفته‌اند باطن هر آیه اسراری است در آن آیه که خدا صاحبان حقیقت را بر آن آگاه کرده است<sup>۳</sup> و برخی، با تردید بین دو احتمال،

\*. استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱. باطن قرآن کریم، ص ۸-۱۲.

۲. ر.ک: التبیان، ج ۱، ص ۹؛ البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۶۹؛ الاتقان، ج ۲، ص ۲۲۰؛ تفسیر البغوی، ج ۱، ص ۳۵.

۳. ر.ک: روح المعانی، ج ۱، ص ۷.

گفته‌اند شاید منظور از بطون قرآن معنایی باشد که در حال استعمال الفاظ قرآن در معنا [ی ظاهر] مراد خدای متعال بوده‌اند، ولی الفاظ در آنها استعمال نشده و مراد بودن آنها از غیر الفاظ فهمیده می‌شود و شاید منظور، لوازم معنایی باشد که لفظ در آن استعمال شده است؛ هر چند فهم ما از درک آنها قاصر باشد.<sup>۴</sup> برخی احتمال داده‌اند که بطون قرآن مصادیق پنهان معنای آیات باشد که عقل ما به آنها نمی‌رسد و فقط پیامبر و امامان به آنها آگاه هستند.<sup>۵</sup> برخی نیز ظاهر و باطن قرآن را طولی و نسبی دانسته و در بیان آن گفته‌اند که از آیات معانی متعددی در طول یکدیگر فهمیده می‌شود و هر معنایی نسبت به معنایی که ساده‌تر و فهم آن آسان‌تر است، باطن قرآن و نسبت به معنایی که از آن عمیق‌تر، و با تحلیل دقیق‌تری فهمیده می‌شود، ظاهر آن است.<sup>۶</sup> همچنین برخی آن را به مفهوم عام فراگیری که از فحوای آیات استنباط و در طول زمان به موارد مشابه قابل انطباق، تأویل می‌شود، تعریف کرده‌اند<sup>۷</sup> و برخی ...

شناخت واقعیت چستی باطن قرآن کریم و اختیار دیدگاه صحیح در مورد آن، هم در شناخت قرآن کریم و گستره معانی و معارف آن اثر دارد و هم در آگاه شدن به روش صحیح تفسیر باطن قرآن و هم در برخورد صحیح با روایات تفسیری؛ به عنوان مثال، اگر کسی ظاهر قرآن را به الفاظ آن یا به الفاظ و معنایی که بدون نیاز به تفسیر و تدبر از آن فهمیده می‌شود، اختصاص دهد و باطن قرآن را معنایی که با تدبر و تفکر افراد عادی از قرآن فهمیده می‌شود بداند، اولاً معانی و معارف قرآن را به آنچه با تدبر و تفکر از آیات فهمیده می‌شود، محدود می‌داند و ثانیاً فهم و تفسیر تمام باطن قرآن را برای افراد عادی ممکن می‌داند و ثالثاً روایاتی که از معنایی برای آیات خبر داده‌اند که با تدبر و تفکر افراد عادی فهمیده نمی‌شود، مورد انکار قرار داده است؛ اما اگر کسی اعتقاد پیدا کند که بطون قرآن، بخش عظیمی از معانی و معارف است که قرآن با زبانی ویژه بر آنها دلالت دارد و فقط پیامبر و امامان معصوم که به زبان ویژه آن آگاه هستند و توانایی فهم آن را دارند و دیگران جز به عنایت و کمک آنان نمی‌توانند به آن بخش از معارف قرآن پی ببرند، اولاً معانی و معارف قرآن را به آنچه با تدبر و تفکر افراد عادی فهمیده می‌شود، محدود نمی‌داند و بسیار گسترده‌تر از آن می‌داند و ثانیاً برای فهم بخشی از معانی قرآن کمک گرفتن از بیانان و روایات پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام را لازم دانسته و فهم و تفسیر تمام معانی قرآن را بدون کمک گرفتن از آنان ممکن نمی‌داند و ثالثاً روایاتی را که معنایی برای آیات بیان کرده‌اند که با تدبر افراد عادی قابل فهم نیست، انکار نمی‌کند. بنابراین، پژوهش در ماهیت و چستی باطن قرآن کریم، آثار علمی و عملی مهمی در بردارد و در اهمیت و ضرورت آن تردیدی نیست.

۴. کفایة الاصول، ص ۳۸.

۵. نهاية الانکار، ج ۱، ص ۱۱۷.

۶. ر. ک: المیزان، ج ۳، ص ۹۳؛ قرآن در اسلام، ص ۲۸، ۲۷.

۷. التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۵۲۷.

با توجه به این که مستند عمده در وجود باطن برای قرآن، روایات فراوانی است که در کتاب‌های شیعه و سنی آمده است،<sup>۸</sup> برای پی بردن به ماهیت و چیستی باطن قرآن نیز باید توجه عمده به روایات باشد. در بررسی دیدگاه‌های مطرح در چیستی باطن قرآن و تشخیص دیدگاه صحیح از ناصحیح نیز باید دیدگاه‌ها را با مشخصاتی که در روایات برای باطن قرآن بیان شده است سنجید. زیرا روشن است دیدگاهی که قرآن را بر خلاف آن مشخصات معرفی کند، دیدگاه صحیح و قابل قبول نیست و دیدگاهی را می‌توان صحیح دانست که با آن مشخصات مطابقت داشته باشد.

در بسیاری از کتاب‌های علوم قرآنی، تفسیری و اصول فقه و برخی مقالات<sup>۹</sup> درباره باطن قرآن بحث و نکاتی بیان و دیدگاه‌هایی ارائه شده است، ولی تا جایی که من اطلاع دارم، در هیچ‌یک از آنها مشخصات روایی باطن قرآن، به صورت جامع، بیان نشده و دیدگاه‌های مطرح در این مسأله با توجه به آن مشخصات، مورد بررسی قرار نگرفته است. از این رو، در این مقاله ابتدا با نگاهی به روایات باطن قرآن و ذکر برخی از آنها به مشخصات روایی باطن قرآن اشاره کرده و سپس شماری از دیدگاه‌های مطرح در این مسأله با توجه به آن مشخصات بررسی و تعریفی که با آن مشخصات مطابقت بیشتری داشته باشد، پیشنهاد و در پایان، نتایجی که از تأمل در روایات و بررسی دیدگاه‌ها به دست آمده است، بیان می‌شود.

## ۱. مشخصات روایی باطن قرآن

روایاتی که با عبارات مختلف از باطن خبر داده و یا نکته‌ای را درباره آن بیان کرده، در کتاب‌های شیعه و سنی فراوان است و آنها را به چند دسته می‌توان تقسیم کرد.<sup>۱۰</sup> در تک‌تک آن روایات، مشخصات باطن بیان نشده است، ولی با نگاهی به دسته‌های مختلف آن روایات و مطالعه و دقت در مجموع آنها مشخصاتی را می‌توان برای باطن قرآن به دست آورد:

### ۱-۱. باطن داشتن تمام آیات قرآن

یکی از نکاتی که در بسیاری از روایات شیعه و سنی به آن تصریح شده، باطن داشتن تمام آیات قرآن است، به عنوان نمونه: ابن حبان، در صحیح خود، از ابن مسعود و او از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرموده:

انزل القرآن علی سبعة احرف، لكل آية منها ظهر و بطن؛<sup>۱۱</sup>

۸. ر. ک: باطن قرآن کریم، ص ۹-۱۲.

۹. به بخشی از آن کتاب‌ها در لابه لای بیانان گذشته آدرس داده شد برخی دیگر آنها در اینجا نام برده می‌شود. التفسیر و المفسرون ذهبی، مناهل العرفان زرقانی، جامع البیان طبری، تفسیر القرآن الکریم ابن عربی، التفسیر الکبیر ابن تیمیه، تفسیر الصافی فیض کاشانی، محاسن التأویل قاسمی، بیان السعادة جنابذی، الموافقات شاطبی، نهاية الدوایة اصفهانی، بدایع الاذکار میرزای رشتی، حقائق الاصول آیه الله حکیم، نهاية الاصول آیه الله بروجردی، الاسفار ملاحظه و مقالات «تحلیل ظاهر و باطن قرآن»، جعفر نکونام و «ظاهر و باطن قرآن»، محمد کاظم شاکر و ....

۱۰. ر. ک: باطن قرآن کریم، ص ۱۰-۱۲.

۱۱. صحیح ابن حبان، ج ۱، ص ۲۷۶. این روایت با اندکی تفاوت لفظی در چند کتاب دیگر اهل تسنن نیز آمده است. ر. ک: مجمع

قرآن بر هفت حرف نازل شده و برای هر آیه‌ای از آن ظاهر و باطنی است.

در کتاب‌های روایی شیعه، با سند معتبر،<sup>۱۲</sup> از فضیل بن یسار روایت شده است که درباره روایت «هیچ آیه‌ای از قرآن نیست، مگر این‌که برای آن ظاهر و باطنی است» از ابوجعفر (امام باقر) علیه السلام پرسیدم، فرمود:

ظاهر آن، تنزیل آن و باطن آن، تأویل آن است...<sup>۱۳</sup>

در این روایت نیز وجود باطن برای تمام آیات، به صورت قطعی و مسلم، مطرح شده و مورد تفریر امام باقر علیه السلام قرار گرفته است. از این نکته می‌توان مشخصه‌ای برای باطن قرآن به دست آورد و آن این‌که باطن قرآن معنایی است که به دسته‌ای از آیات قرآن اختصاص ندارد؛ هر آیه‌ای از آیات قرآن دارای باطن است.

پس در بیان چیستی باطن قرآن، باید آن را به گونه‌ای معرفی کرد که این عمومیت در ضمن آن حفظ شود و اگر به گونه‌ای تعریف شود که نسبت به دسته‌ای از آیات تصور نداشته باشد و یا بیانگر وجود باطن برای دسته‌ای از آیات باشد، آن تعریف، قطعاً نادرست و یا دست‌کم، ناقص است.

## ۲- ۱. باطن معانی و مصادیق غیر ظاهر قرآن

از روایات، به خوبی، استفاده می‌شود که منظور از ظاهر و باطن قرآن دو نوع معنا یا مصداقی است که خدای متعال از آیات قرآن اراده کرده است. شاهد روایی این نکته فراوان است؛ به عنوان نمونه: جابر بن یزید گوید:

از ابوجعفر (امام باقر) علیه السلام از تفسیر [آیه‌ای] سؤال کردم و آن حضرت پاسخ داد. سپس بار دوم، همان مورد را از ایشان سؤال کردم، پاسخ دیگری داد. گفتم: در این سؤال [پیش از این]، پاسخ دیگر به من داده بودید! فرمود: ای جابر، قرآن باطن و ظاهر دارد...<sup>۱۴</sup>

با سند صحیح<sup>۱۵</sup> از عبدالله بن سنان روایت شده است:

به ابوعبدالله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! معنای «تُمْ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ»<sup>۱۶</sup> چیست؟

﴿ الزوائد، ج ۷، ص ۱۵۲؛ المعجم الكبير، ج ۱۰، ص ۱۰۶. و برخی این حدیث را با عبارت «لكل حرف منه ظهر و بطن» نقل کرده‌اند.

ر.ک: مسند ابی‌یعلی، ج ۹، ص ۲۷۸؛ الجامع الصغير، ج ۱، ص ۴۱۸؛ الاممجم الاوسط، ج ۱، ص ۲۳۶.

۱۲. این روایت در یک سند، از محمد بن حسین نقل شده است (بحارالانوار، ص ۹۲-۹۷) که به قریباً روایتش از محمد بن اسماعیل، محمد بن حسین بن ابی‌الخطاب ثقه و مورد اعتماد است (ر.ک: معجم الفقاهت، ص ۱۰۶، ش ۷۱۰) و در سند دیگر، از محمد بن عبدالجبار نقل شده است (بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۹۷) و او نیز محمد بن ابی‌الصهبان است که شیخ، او را توثیق کرده است (ترویج الطیقات، ش ۱۱۰، ص ۷۳۴) و سایر رجال سند نیز، بدون تردید، ثقه هستند.

۱۳. بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۹۷، ج ۲۳، ص ۱۹۷.

۱۴. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۴۲.

۱۵. این روایت را صدوق در من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۶۹ از عبدالله بن سنان نقل کرده است و در پایان کتاب گفته است: آنچه در این کتاب از عبدالله بن سنان نقل شده است، آن را از پدرم، از عبدالله بن جعفر حمیری، از ایوب بن نوح، از محمد بن ابی‌عمیر، از عبدالله بن سنان روایت کرده‌ام (همان، ج ۴، ص ۳۷۰) و ثقه بودن همه آن افراد به شهادت دو عادل معلوم و ثابت است (ر.ک: تجلیل، ص ۲۱، ۷۲، ۷۳، ۸۲، ۱۰۰، ش ۱۲۷، ۴۷۶، ۴۸۵، ۶۶۹).

۱۶. سوره حج، آیه ۲۹.

فرمود: گرفتن شارب و کوتاه کردن ناخن‌ها و آنچه شبیه آن است. گفتیم: فدایت شوم! ذریح محاربی، برای من، از شما روایت کرد که فرموده‌اید: «لَيَقْضُوا تَفْتَهُمْ» دیدار امام است...! فرمود: ذریح راست گفته [و این معنا را که برای تو گفتم نیز] درست است؛ زیرا برای قرآن ظاهر و باطنی است و چه کسی تحمل می‌کند و می‌پذیرد، آنچه را که ذریح تحمل (ظرفیت پذیرفتن) آن را دارد؟<sup>۱۷</sup>

از این روایت، به خوبی پیدا است که منظور از ظاهر و باطن قرآن، دو نوع معنا یا مصداقی است که از آیات اراده شده است و فهم یکی از آنها آسان و فهم دیگری مشکل است؛ به گونه‌ای که همه تحمل و ظرفیت پذیرفتن آن را ندارند. در بیشتر روایاتی که از وجود باطن برای قرآن خبر داده‌اند، از جمله همین دو روایتی که نقل شد، در مقابل ظاهر قرار گرفته است. از این مقابله معلوم می‌شود که باطن قرآن، معانی و مصادیق غیر ظاهر آن است. با توجه به این که لغت‌دانان نیز باطن هر چیز را مخالف ظاهر آن دانسته‌اند<sup>۱۸</sup> و باطن را به پنهان،<sup>۱۹</sup> و ظهور شیء را به «تَبَيَّنَ و بروز آن، بعد از خفا» معنا کرده‌اند<sup>۲۰</sup> و در عرف عقلا و اهل لسان نیز ظاهر کلام، اعم است از معنایی که دلالت کلام بر آن از ابتدا آشکار باشد و یا با تحصیل مقدمات لازم برای فهم معنای کلام، از قبیل به دست آوردن مفاهیم واژه‌ها، دقت در ترکیب کلام، و توجه به قراین متصل و منفصل آشکار شود، می‌توان گفت که باطن قرآن کریم معانی و مصادیقی است که از آیات کریمه اراده شده است؛ ولی دلالت کلام بر آنها، حتی پس از آگاهی از مفاهیم مفردات و ترکیب و ساختار کلام و توجه به همه قراین متصل و منفصل نیز آشکار نیست.

همچنین، در بسیاری از روایات، معنا یا مصداقی به عنوان بطن یا تفسیر باطنی آیات ذکر شده است که دلالت آیات بر آن معانی و مصادیق، آشکار نیست؛ به گونه‌ای که اگر راسخان در علم - که مفسران ویژه قرآن هستند - آن معنا یا مصداق را بیان نمی‌کردند، فهم آن میسر نبود؛ به عنوان نمونه:

در تفسیر عیاشی از جابر نقل شده که گفت:

تفسیر «فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ»<sup>۲۱</sup> را از ابوجعفر (امام باقر) علیه السلام پرسیدم، فرمود: تفسیر آن در باطن، این است که وقتی درباره علی علیه السلام برای آنان چیزی آمد که به آن آگاه بودند، به آن کافر شدند؛ پس خدا که فرمود: «فَلَعَنَ اللَّهُ عَلَى الْكُفْرِينَ»<sup>۲۲</sup> در باطن قرآن، مقصود از کافران، بنی‌امیه است.<sup>۲۳</sup>

۱۷. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۶۹.

۱۸. ترتیب کتاب العین، ج ۱، ص ۱۷۲؛ معجم مقایس اللغة، ج ۱، ص ۲۵۹؛ الصحاح، ج ۲، ص ۱۵۳۰.

۱۹. منتهی الادب، ج ۱، ص ۸۸.

۲۰. المعجم الوسيط، ص ۵۷۸.

۲۱. سوره بقره، آیه ۸۹.

۲۲. سوره بقره، آیه ۸۹.

۲۳. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۵۰؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۰۱؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۹۸.

با توجه به سیاق، روشن است که ظاهر این آیه دربارهٔ یهود و کفر آنان به پیامبر خاتم<sup>ص</sup> است و مراد بودن کفر بنی امیه به امامت و ولایت علی<sup>ع</sup> از این آیه ظاهر نیست؛ ولی در ذیل این آیه، این معنا به عنوان باطن قرآن بیان شده است.

همچنین در روایت دیگری از آن حضرت نقل شده که فرمود:

معنای «كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا»<sup>۲۴</sup> در باطن قرآن، تکذیب اوصیاست.<sup>۲۵</sup>

اشاره داشتن سورهٔ نصر به نزدیک شدن رحلت پیامبر<sup>ص</sup> - که در تفسیرهای اهل تسنن آمده است -<sup>۲۶</sup> نمونهٔ دیگری از باطن قرآن کریم است که آن نیز ظاهر و آشکار نیست. این دسته از روایات، دلیل دیگری است بر این که باطن قرآن، معانی و مصادیق غیر ظاهر آیات است و این را نیز می‌توان یکی دیگر از مشخصات باطن قرآن به شمار آورد.

### ۳ - ۱. فهم باطن قرآن ویژهٔ راسخان در علم

در روایات بسیاری، از جمله در روایت معتبر فضیل<sup>ص</sup>،<sup>۲۷</sup> بطن قرآن به تأویل آن معنا شده و با استناد به آیهٔ «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»<sup>۲۸</sup> دانستن آن به راسخان در علم اختصاص داده شده است.<sup>۲۹</sup> از این دسته روایات، به دست می‌آید که باطن قرآن معانی یا مصادیقی از آیات است که غیر راسخان در علم نمی‌توانند به آن آگاه شوند و فهم آن، ویژهٔ راسخان در علم است. پس هر دیدگاهی که باطن قرآن را به گونه‌ای معنا کند که فهم آن ویژهٔ راسخان در علم نباشد، قابل قبول نیست.

### ۴ - ۱. قابل تحمل نبودن باطن برای همهٔ افراد

از ذیل صحیح عبدالله بن سنان - که در مشخصهٔ دوم بیان شد - استفاده می‌شود که باطن قرآن معنایی است که از آیات اراده شده، ولی نه تنها غیر راسخان در علم نمی‌توانند آن را بفهمند، بلکه همه اشخاص، حتی تحمل و ظرفیت پذیرفتن آن را نیز ندارند؛ زیرا از جملهٔ «و من یحتمل ما یحتمل ذریح» معلوم می‌شود که ذریح تحمل شنیدن معنای باطنی «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» را - که دیدار امام است - داشته، ولی دیگران تحمل آن را نداشته‌اند. بدین جهت، امام، ابتدا آن معنا را برای عبدالله بن

۲۴. سورهٔ بقره، آیه ۳۹.

۲۵. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۷۱۷.

۲۶. ر.ک: التفسیر الکبیر، ج ۳، ص ۱۶۴؛ تفسیر البیضاوی، ج ۲، ص ۶۲۸.

۲۷. عن فضیل بن یسار، قال: سألت ابا جعفر<sup>ع</sup> عن هذه الروایة «ما من قرآن آية الا و لها ظهر و بطن، فقال: ظهره تنزیله و بطنه تأویلہ منه ما قد مضى و منه ما لم یکن یجری کما یجری الشمس و القمر. كلما جاء تأویل شیء منه یكون علی الاموات کما یكون علی الاحیاء. قال الله: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»، نحن نعلمه». (بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۹۷-۹۸) برای دیدن سایر روایات، ر.ک: معانی الاحیاء، ص ۲۵۹؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۱-۱۲؛ بحار الانوار، ص ۹۱-۹۲ و ۹۴.

۲۸. سورهٔ آل عمران، آیه ۷.

۲۹. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۹۷، ج ۹۲، ص ۹۷.

سنان ذکر نفرموده‌اند.

## ۵ - ۱. معانی باطنی قابل فهم برای غیر راسخان در علم

طبق بیان گذشته، از روایات معتبر فضیل و صحیح عبدالله بن سنان و مانند آن، استفاده می‌شود که باطن قرآن معانی و مصادیقی است که خدای متعال از آیات قرآن اراده کرده است؛ ولی دلالت آیات بر آن معانی و انطباقشان بر آن مصادیق، بر مبنای قواعد ادبی و اصول عقلایی محاوره، آشکار نیست تا فهم آن برای همگان، بدون واسطه، میسر باشد؛ بلکه دلالت و انطباق آیات بر آن معانی و مصادیق، راز و رمز ویژه‌ای دارد که تنها راسخان در علم (پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام)<sup>۳۱</sup> که به آن راز و رمز آگاه هستند) بر فهم آن توانایی دارند و آن را می‌دانند و دیگران برای پی بردن به آن، ناگزیرند از راسخان در علم و بیانات آنان کمک بگیرند. در مقابل این ویژگی، در برخی از روایات، باطن قرآن به معنا یا مصادیقی تعریف یا تفسیر شده است که غیر راسخان در علم نیز می‌توانند آن را بفهمند:

از حمران بن اعین روایت شده است که گفت:

سألت ابا جعفر علیه‌السلام عن ظهر القرآن و بطنه. فقال: ظهره الذين نزل فيهم القرآن و بطنه الذين عملوا بمثل اعمالهم يجري فيهم ما نزل في اولئك؛<sup>۳۱</sup>

از اباجعفر [امام باقر] علیه‌السلام ظهر و بطن قرآن را پرسیدم، فرمود: ظهر آن، کسانی هستند که قرآن درباره آنان نازل شده است و بطن آن، کسانی هستند که مانند اعمال آنان عمل کرده‌اند؛ درباره ایشان جاری می‌شود، آنچه در مورد آنان نازل شده است.

در این روایت، افراد و مصادیقی که آیات به طور مستقیم درباره آنها نازل شده، ظاهر آیات به شمار آمده‌اند و افراد و مصادیقی که آیات درباره آنها، به طور مستقیم، نازل شده است، ولی رفتار آنها مانند رفتار افراد مورد نزول آیه است و مفهوم آیات بر آنها نیز منطبق است، باطن آیات نامیده شده‌اند؛ برای مثال، در آیه کریمه «مَثَلُ الَّذِينَ خُمِلُوا الثَّورَاتِ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ

۳۰. برخی، راسخان در علم را به غیر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصومین علیهم‌السلام نیز تعمیم می‌دهند؛ ولی با توجه به این که «راسخ»، در لغت، به معنای ثابت است (المصباح المعنی، واژه رسخ) و الف و لام «العلم»، در جمله «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ» (سوره آل عمران، آیه ۸)، الف و لام جنس است، روشن می‌شود که مصادق «الراسخون فی العلم» و مخصوص کسانی است که در مطلق علم، ثابت و پایرجا باشند و کسانی در مطلق علم، راسخ و ثابت هستند که در اثر رسیدن به حقیقت علم، در همه امور، در هیچ موردی برای آنان تبدل رأی پیدا نشود و هیچ کس، جز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصومین علیهم‌السلام - که علمشان از سرچشمه وحی نشأت گرفته است و با قلبشان حقیقت علم را یافته‌اند - در همه امور، به حقیقت علم نرسیده‌اند و از تبدل رأی مصون نیستند. در روایات فراوانی نیز راسخان در علم به خصوص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصومین علیهم‌السلام تفسیر شده است (ر. ک: الکافی، ج ۱، ص ۳۰۸، ۳۰۹، ۲۶۴؛ بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۹، ۲۰۴، ج ۹۲، ص ۸۱، ۹۲). بعضی از عبارات «فرسول الله افضل الراسخين في العلم» - که در برخی روایات آمد -، استفاده می‌کنند که غیر پیامبر و امامان معصوم نیز راسخ در علم هستند؛ ولی با توجه به سیاق آن روایت، معلوم است که افضل راسخان بودن آن حضرت، نسبت به او صیایش - که در آن روایت، از راسخان در علم به شمار آمده‌اند - است و از این تعبیر، راسخ در علم بودن دیگران را نمی‌توان استفاده کرد.

۳۱. معانی الاخبار، ص ۲۵۹.

أَسْفَاراً»<sup>۳۲</sup> بر حسب روایت یاد شده، علمای یهود - که این آیه، به طور مستقیم، دربارهٔ آنها نازل شد - ظاهر آیه است و دانشمندان مسلمانی که به محتوا و مضامین آیات کریمهٔ قرآن آگاه هستند، ولی به مقتضای آن عمل نمی‌کنند، باطن این آیه به شمار می‌آیند؛ زیرا هر چند آیه دربارهٔ آنها نازل نشده است، ولی به لحاظ این که رفتار و موضع‌گیری اینان در برابر کتاب خدا با آنان یکسان است، مذمت و توصیف آیه شامل آنها نیز می‌شود و آنها نیز از مصادیق آیه (البته از مصادیق باطنی آن) هستند و باطن به این معنا، هم در آیه‌هایی که دربارهٔ نیکان، مانند انبیا و اولیای خدا و مؤمنان و پرهیزگاران نازل شده است، تصور می‌شود و هم در آیه‌هایی که دربارهٔ بدان، مانند کافران، منافقان و دشمنان خدا نازل شده است.

در روایتی از امام باقر<sup>ع</sup> نقل شده است که:

هرگاه شنیدی خدا یکی از این امت را به خوبی یاد می‌کند، پس آن ما هستیم و هرگاه شنیدی خدا قومی از گذشتگان را به بدی یاد می‌کند، پس آنها دشمنان ما هستند.<sup>۳۳</sup>

روشن است که فهم این قسم باطن قرآن، به راسخان در علم اختصاص ندارد و غیر راسخان در علم نیز آن را می‌فهمند؛ به عنوان مثال، شمول نکوهش آیهٔ یاد شده، نسبت به دانشمندان مسلمانی که به محتوا و مضامین آیات قرآن آگاه هستند، ولی به مقتضای آن عمل نمی‌کنند، برای غیر راسخان در علم نیز قابل فهم است؛ ولی باید توجه داشت که باطن، به این معنا (مصدق‌هایی که آیات به طور مستقیم دربارهٔ آنها نازل نشده، ولی مفهوم آیات بر آنها منطبق می‌شود)، یکی از اقسام باطن قرآن است و باطن قرآن، منحصر به آن نیست؛ زیرا:

اولاً، بسیاری از معانی باطنی قرآن که در روایات بیان شده، از این گونه مصدق نیست؛ برای مثال، لقای امام - که در صحیح عبدالله بن سنان، معنای باطنی «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» به شمار آمده، از مصادیق غیر مستقیم این آیه نیست.

ثانیاً، همان گونه که گذشت، روایات متعددی که سند بعضی از آنها نیز صحیح است، دلالت می‌کند که تمام آیات قرآن دارای باطن هستند و باطن، به معنای مصادیق یاد شده، تنها در آیاتی تصور می‌شود که دربارهٔ افراد نیک یا بد نازل شده است.

در روایتی از امام علی<sup>ع</sup> نیز نقل شده که فرموده است:

ما من آية الا ولها اربعة معان؛ ظاهر و باطن و حدّ و مطلع، فالظاهر التلاوة و الباطن الفهم...<sup>۳۴</sup>

در این روایت، ظاهر قرآن، به تلاوت و باطن آن، به فهم آن معنا شده است. از سیاق روایت معلوم است که منظور از تلاوت، خواندن قرآن و یا حتی الفاظ قرآن که تلاوت شود، نیست؛ زیرا در

۳۲. سورة جمعه، آیه ۵.

۳۳. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۳.

۳۴. تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۳۱.



صدر روایت، «ظاهر» از معانی آیات به شمار آمده است و در جمله «فالظاهر التلاوة»، ظاهر به عنوان معنایی از معانی آیات، به تلاوت تفسیر شده و با توجه به مناسبت حکم و موضوع، روشن می‌شود که منظور از تلاوت، معنایی است که هنگام تلاوت، بدون نیاز به تدبر و تفسیر، از آیات فهمیده می‌شود و از جمله «الباطن الفهم»، با قرینه مقایله، به دست می‌آید که آنچه از معانی قرآن - که به فهم و تفسیر نیاز داشته باشد - باطن قرآن است؛ هر چند که فهم و تفسیر آن برای غیر راسخان در علم نیز ممکن باشد. در نتیجه، طبق این روایت، باطن قرآن، بخصوص معنایی که فهم آن ویژه راسخان در علم است، محدود نیست و معنایی را که برای غیر راسخان در علم نیز قابل فهم باشد، شامل می‌شود. البته این روایت، مرسل و بدون سند است و روایت حمران نیز «حسنه»<sup>۳۵</sup> است و سندش به قوت سند روایات پیشین (صحیح فضیل و صحیح عبدالله بن سنان) نیست. پس اگر به این دو روایت و امثال آن، به خاطر ضعف سند، اعتنا نشود، باطن قرآن منحصر به معنایی می‌شود که فهم آن ویژه راسخان در علم است و اگر ضعف سند نادیده گرفته شود و به این دو روایت نیز، در کنار روایات پیشین، توجه شود، از ملاحظه مجموع روایات به دست می‌آید که باطن قرآن معانی و مصادیقی است که دلالت و انطباق آیات بر آنها آشکار نیست، ولی مراتب دارند. برخی از مراتب آن، برای غیر پیامبر ﷺ و امامان معصومین  نیز با تأمل و دقت و تلاش علمی مناسب، قابل فهم است و برخی مراتب آن، از دلالت عرفی آیات فراتر است و کسی جز راسخان در علم (پیامبر ﷺ و امامان معصومین ) توان فهم آن را ندارد. در هر صورت، وجود باطنی برای قرآن - که فهم آن ویژه راسخان در علم باشد - غیر قابل انکار است.

## ۲. بررسی احتمالات و دیدگاه‌ها در معنای ظاهر و باطن

در بیان معنای ظاهر و باطن، در گذشته و حال، دیدگاه‌ها و احتمال‌های فراوانی مطرح شده است و چون در این مقاله مجال بررسی همه احتمالات و دیدگاه‌ها نیست، به بررسی دو احتمال از شیخ طوسی و دو احتمال از آخوند خراسانی و دیدگاه‌های علامه طباطبایی و استاد معرفت اکتفا می‌شود.

### ۱ - ۲. احتمالات شیخ طوسی

شیخ طوسی، پس از نقل روایت «ما نزل من القرآن من آية الا و لها ظهر و بطن» از رسول خدا ﷺ، در بیان معنای آن، چهار وجه، از دیگران نقل کرده و آنها را محتمل دانسته است که در اینجا به

۳۵. در اصطلاح علم درایه، به روایتی حسنه گفته می‌شود که سند آن به واسطه شخص امامی مذهبی که به عدالت و نفاقت او گروای نداده باشند، اما ممدوح (= به وصف نیکی ستایش شده) باشد، به معصوم ارتباط پیدا کند (الدرایه، ص ۲۱).

در سند روایت حمران، محمد بن خالد اشعری توثیق نشده، ولی نجاشی درباره‌اش گفته است: «قریب الامر» (بحارالانوار، ص ۳۴۳، ش ۹۲۵). گرچه در این‌که عنوان «قریب الامر» بر مدح دلالت دارد یا ندارد، بین دانشمندان علم درایه اختلاف است (ر.ک: مقیاس الهدایه، ج ۲، ص ۲۵۰ و ۲۵۱)، ولی به نظر می‌رسد که این عنوان بر نزدیک بودن شخص، به شرط صحت و قبول روایت و در نتیجه بر ممدوح بودن وی دلالت دارد.

بررسی دو وجه نخست آن - که مهم‌تر است - اکتفا می‌شود:

۱. مراد از آن، قصه‌هایی است که [ظاهر آنها] خبر از هلاکت امت‌های نخستین و باطن آنها موعظه و اندرزی است که [ضمن آن داستان‌ها] برای دیگران وجود دارد. شیخ این وجه را به عنوان معنایی که در اخبار شیعه از معصومین علیهم‌السلام روایت شده است و آن را از ابوعبیده حکایت کرده‌اند، آورده است.<sup>۳۶</sup> زرکشی نیز این وجه را از ابوعبیده نقل کرده و پس از نقل چند قول دیگر، گفته است:

قول ابوعبیده [به صحت] نزدیک‌تر است.<sup>۳۷</sup>

سیوطی نیز آن را با عبارتی روشن‌تر آورده و آن را ا شبه به صواب دانسته است.<sup>۳۸</sup> بغوی نیز در شمار اقوال در معنای ظاهر و باطن، از این وجه یاد کرده است.<sup>۳۹</sup> اگر منظور از این وجه، این باشد که باطن قرآن منحصر به اندرزی‌های حاصل از داستان‌های امت‌های نخستین است، نمی‌توان آن را صحیح دانست؛ زیرا از جهات متعددی با مشخصات روایی باطن قرآن سازگاری ندارد:

الف. طبق این دیدگاه، فقط آیاتی که داستان‌های امت‌های پیشین را بیان کرده، باطن دارد و در روایات فراوان، از جمله در روایت معتبر فضیل، آمده است که تمام آیات قرآن ظاهر و باطن دارد. ب. بسیاری از معانی یا مصادیقی که در روایات، به عنوان باطن آیات ذکر شده است، اندرز حاصل از داستان‌های قرآن نیست؛ نمونه آن، بیان معنای دیدار امام برای آیه *«ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ»* در روایت صحیح عبدالله بن سنان است.<sup>۴۰</sup>

ولی اگر منظور این باشد که باطن آیاتی که قصه‌های امت‌های نخستین را بیان کرده، اندرزی‌های حاصل از آنهاست و این بخشی از باطن قرآن است، قابل قبول است و چه بسا منظور از روایت مورد اشاره شیخ نیز همین معنا باشد.

۲. ظاهر هر آیه‌ای افرادی است که به آن آیه عمل کرده‌اند و باطن آن افرادی است که در آینده به آن عمل می‌کنند.

شیخ در بیان وجه دوم، از معنای حدیث ظاهر و باطن، به عنوان سخنی که از ابن مسعود حکایت شده، گفته است:

هیچ آیه‌ای نیست، مگر این که گروهی به آن عمل کرده‌اند و برای آن، گروهی است که [در آینده] به آن عمل می‌کنند.<sup>۴۱</sup>

۳۶. الثبیان، ج ۱، ص ۹.

۳۷. البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۶۹.

۳۸. الاتقان، ج ۲، ص ۱۲۲۰.

۳۹. تفسیر البغوی، ج ۱، ص ۳۵.

۴۰. ر. ک: من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۹۰.

۴۱. الثبیان، ج ۱، ص ۹.

زرکشی و سیوطی نیز از این وجه به عنوان قول ابن مسعود یاد کرده‌اند.<sup>۴۲</sup> از این عبارت، به قرینه این‌که در مقام بیان معنای ظاهر و باطن قرآن است، تعریف فوق برای ظاهر و باطن آیات به دست می‌آید و این تعریف، تا حدودی، با معنایی که در روایت حمران برای ظاهر و باطن قرآن بیان شده، مشابهت دارد.

در هر صورت، ممکن است افرادی که در آینده به آیات عمل می‌کنند و به تعبیر دیگر، مصادیق آینده آیات هستند، قسمی از باطن قرآن به شمار آیند، ولی اگر منظور از این وجه، انحصار ظاهر قرآن در افرادی که در گذشته به آیات عمل کرده‌اند (مصادیق گذشته) و انحصار باطن آن در افرادی که در آینده به آیات عمل می‌کنند (مصادیق آینده) باشد، این وجه نیز با برخی مشخصات روایی باطن قرآن مطابقت ندارد و نمی‌توان به آن ملتزم شد؛ زیرا:

اولاً. از روایات استفاده می‌شود که تمام آیات قرآن دارای ظاهر و باطن است و طبق این وجه، فقط آیاتی که بیانگر وظیفه و تکلیفی باشند و زمینه برای عمل کردن به آنها فراهم باشد، ظاهر و باطن دارند. روشن است که همه آیات چنین نیستند.

ثانیاً. بسیاری از باطن‌هایی که در روایات برای آیات بیان شده، با این وجه مطابقت ندارد؛ یعنی آن باطن‌ها افرادی که در آینده به آیات عمل می‌کنند، نیستند.

ثالثاً. آگاهی از افرادی که در آینده به آیات عمل می‌کنند، ویژه راسخان در علم نیست و برای دیگران نیز میسر است؛ حال آن‌که، مطابق روایات، دست‌کم، هیچ‌کس جز راسخان در علم نمی‌توانند از بخشی از باطن قرآن آگاه شوند.

## ۲ - ۲. احتمالات آخوند خراسانی

محمد کاظم خراسانی، معروف به آخوند خراسانی، دانشمند معروف علم اصول فقه، در بحث استعمال لفظ در بیش از یک معنا، در مقام نفی دلالت روایات بطون قرآن، بر وقوع استعمال لفظ در بیش از یک معنا، برای بیان ماهیت و چیستی بطون قرآن، دو احتمال ذکر کرده که در اینجا به عنوان نمونه‌ای از آرای دانشمندان علم اصول در این مسأله بررسی می‌شود:

الف. شاید مراد از بطون قرآن، معناهایی باشد که هنگام استعمال لفظ در معنا، به خودی خود، اراده شده باشند، نه از لفظ؛ به گونه‌ای که لفظ در آنها [نیز] استعمال شده باشد.<sup>۴۳</sup>

بر این احتمال، اشکال شده است که اولاً، در صورتی که لفظ آیات در آن معانی استعمال نشده باشد، آن معانی، بطون آیات نیستند و حال آن‌که در روایات، معانی باطنی از بطون و معانی آیات به شمار آمده‌اند. ثانیاً، اگر مراد از بطون قرآن، چنین معناهایی باشد، این امتیاز و فضیلتی برای قرآن نسبت به سایر کلام‌ها نیست؛ زیرا اراده معناهایی، به خودی خود، هنگام تکلم الفاظ، غیر از معنایی

۴۲. ر. ک: البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۶۹؛ الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۱۲۲۰.  
 ۴۳. فعلاً کان بارادتها فی انفسها حال الاستعمال فی المعنی لا من اللفظ كما اذا استعمال فيها (کتابه الاصول، ص ۳۸).

که لفظ در آن استعمال شده است، در محاورات غیر قرآنی نیز ممکن است و چیز ساده‌ای است و حال آن‌که در روایات، وجود بطن برای قرآن، عظمت و فضیلتی برای آن به شمار آمده است.<sup>۴۴</sup> ب. شاید مراد از بطن، لوازم معنای مستعمل فيه لفظ باشد؛ اگرچه فهم ما از ادراک آن قاصر باشد.<sup>۴۵</sup>

آقا ضیاء‌الدین عراقی نیز نظیر این وجه را در معنای باطن، احتمال داده است؛ زیرا در دفع استدلال به اخبار بطن، بر جواز استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا فرموده است.

ممکن است مراد از بطن، در اخبار، آن نوع از لوازم معنای مطابقی باشد که بعضی از آنها مخفی‌تر از بعضی دیگر است و عقل‌های ما به آن نمی‌رسد و جز کسی که قرآن به او خطاب شده است، آن را نمی‌داند.<sup>۴۶</sup>

هر چند لوازم پنهان معنای مستعمل فيه را می‌توان یکی از اقسام بطن به شمار آورد، در برخی روایات نیز چنین لوازمی از معانی آیات کریمه به حساب آمده است.<sup>۴۷</sup> و چون دلالت آیات بر آن لوازم پنهان است، می‌توان گفت که از بطن آیات است؛ ولی در روایات زیادی اموری که از لوازم معنای مستعمل فيه نیست، به عنوان بطن آیه معرفی شده است؛ مثلاً در صحیح عبدالله ابن سنان ملاقات با امام از بطن آیه کریمه «كَمْ لَيَقْضُوا تَفْتَهُمْ وَلِيُوفُوا نَدْوَاهُمْ»<sup>۴۸</sup> به شمار آمده است و حال آن‌که لقای امام از لوازم «گرفتن شارب و چیدن ناخن‌ها» - که از معانی مستعمل فيه ظاهر آیه کریمه است - نیست و در روایت محمد بن منصور آمده است که ائمه جور، باطن آیاتی است که بر محرمات الهی دلالت می‌کند و ائمه حق، باطن آیاتی است که بر آنچه خدا حلال کرده است، دلالت می‌کند.<sup>۴۹</sup> و ائمه جور و حق از لوازم محرمات و حلال‌های الهی نیست.

همچنین، در روایات بسیاری، آیات بر اموری منطبق شده‌اند که چون دلالت آیات بر آن امور طبق اصول محاوره ظاهر نیست، گفته می‌شود آن امور از بطن آیات کریمه است؛ ولی آن امور از لوازم معنای مستعمل فيه ظاهر آن آیات نیست؛ به عنوان نمونه در ذیل آیات «وَالشَّمْسُ وَضَحْنَهَا \* وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَسَّهَا \* وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَبَنَهَا \* وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا»،<sup>۵۰</sup> در چند روایت، شمس به نبی اکرم ﷺ و قمر به حضرت علی ﷺ و نهار به امام از نسل حضرت فاطمه ﷺ و لیل به ائمه جور تأویل شده است.<sup>۵۱</sup> حال، آن‌که این افراد از لوازم معنای ظاهر آن آیات نیستند.

۴۴. ر. ک: محاضرات فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۲۱۳.

۴۵. کفایة الاصول، ص ۳۸.

۴۶. نهاية الافکار، ج ۱، ص ۱۱۷.

۴۷. ر. ک: بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۵۷، ح ۹ و ۷، ص ۳۵۹، ح ۱۶، ص ۳۶۱، ح ۱۸، ص ۳۶۳، ح ۲۳، ص ۳۶۸، ح ۳۹.

۴۸. سوره حج، آیه ۲۹.

۴۹. تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۵.

۵۰. سوره شمس، آیه ۱-۴.

۵۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ص ۸-۲۹۷ و ۲۹۸؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۵۵ و ۸۵۶.

### ۳ - ۲. دیدگاه علامه طباطبایی

علامه در کتاب قرآن در اسلام، ظاهر آیه «وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا»<sup>۵۲</sup> را نهی از پرستش معمولی بت‌ها دانسته و باطن آن را نهی از پرستش غیر خدا و باطن آن باطن را نهی از پیروی از دل‌خواه خود و باطن را نهی از غفلت از خدا و التفات به غیر خدا بیان کرده است<sup>۵۳</sup> و در بحث روایی آیه ۷- ۹ سوره آل عمران، با اشاره به انطباق برخی آیات، بر مصادیق دقیق و دقیق‌تر، مانند انطباق آیات منافقان بر مؤمنان فاسق و انطباق آن بر اهل مراقبت و ذکر در تقصیر و سهل‌انگاری‌شان نسبت به یاد خدا و، بر انطباقی دقیق‌تر، بر اهل مراقبت و ذکر از جهت تصور ذاتی‌شان از ادای حق ربوبیت، فرموده است:

از اینجا ظاهر می‌شود اولاً، از قرآن، به حسب مراتب و مقامات اهل آن، مراتبی از معانی مراد است و ثانیاً، ظاهر و بطن دو امر نسبی هستند؛ هر ظهری نسبت به ظهرفرش بطن است و بالعکس؛ یعنی نسبت به بطنش ظاهر است.<sup>۵۴</sup>

با توجه به این دو بیان، می‌توان گفت که وی «ظاهر و باطن را معانی متعدد نسبی می‌داند که در طول یکدیگر از آیات اراده شده‌اند؛ به این صورت که از آیه‌ای، ابتدا معنای ساده‌ای فهمیده می‌شود و با تأمل و تحلیل آن معنا، معنای دیگری فهمیده می‌شود که نسبت به معنای ساده اول، باطن است و نسبت به معنای دیگری که با تحلیلی دقیق‌تر فهمیده می‌شود، ظاهر است و به همین صورت، معنای سوم نسبت به معنای دوم، باطن و نسبت به معنای چهارم - که با تحلیلی دقیق‌تر به دست می‌آید ظاهر است».

گذشته از مناقشه صغروی در بیان دلالت آیات بر مصادیق و مراتب یاد شده، اشکال عمده این دیدگاه این است که چنین معنا و تعریفی برای باطن، در برگیرنده همه معانی باطن قرآن نیست؛ زیرا همان گونه که در مشخصات روایی باطن بیان شد، معانی باطنی آیات دو نوع است:

۱. معانی و معارفی فراتر از دلالت‌های عرفی کلام که خدای متعال از حروف، کلمات، جمله‌ها و آیات قرآن اراده کرده است و تنها راسخان در علم (پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام) به آن آگاه‌اند.
۲. مصادیقی که آیات، با تنقیح مناظ و القای خصوصیت، به آنان تعمیم و تطبیق داده می‌شود. طبق بیان ایشان، باطن قرآن، منحصر به نوع دوم است و در نتیجه، بخش عظیمی از معانی باطنی را - که در روایات برای آیات بیان شده است - در بر نمی‌گیرد؛ به عنوان نمونه، چگونه می‌توان از تحلیل معنای ظاهر «وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَنَوْا فِيهَا قُرًى ظَنَهُرَةً»<sup>۵۵</sup> به دست آورد که اهل بیت علیهم‌السلام مصداق و مرتبه‌ای از معنای «الْقُرَى الَّتِي بَنَوْا فِيهَا» است و دانشمندان - که بین آنان

۵۲. سوره نساء، آیه ۳۶.

۵۳. قرآن در اسلام، ص ۲۰ و ۲۱.

۵۴. المیزان، ج ۳، ص ۷۳.

۵۵. سوره سبأ، آیه ۱۸.

و مردم واسطه‌اند - مصداق و مرتبه‌ای از معنای «قُرَى ظَهْرَةَ» است؟!

یا از تحلیل معنای «النَّبِيَّ الْعَظِيمِ» - که بر حسب سیاق خبر، قیامت و زنده شدن پس از مرگ است - ولایت علی بن ابی‌طالب علیه السلام را به دست آورد. اشکال دیگر، این است که وی ظاهر و باطن آیات را نسبی و دارای مراتب دانسته و یک معنا را نسبت به مرتبه ظاهرتر از آن، باطن و نسبت به مرتبه باطن‌تر از آن، ظاهر تلقی کرده است. این مدعا، افزون بر این‌که مستند معتبری ندارد،<sup>۵۶</sup> با بسیاری از معانی باطنی مذکور در روایات سازگار نیست. بسیاری از معانی باطنی، یک معنا در عرض معنای ظاهر آیات بوده و متعدد و در طول یکدیگر نیست تا نسبی بودن درباره آن تصور شود.

#### ۴ - ۲. دیدگاه استاد معرفت

وی باطن قرآن را به «مفهوم عام فراگیری که از فحوای آیات استباط و به موارد مشابه قابل انطباق در طول روزگار تأویل می‌شود»، تعریف کرده و گفته است:

تأویل، ذوقی و سلیقه‌ای نیست؛ ضوابطی دارد که حدود و شرایط آن را بیان کرده‌ایم.<sup>۵۷</sup>

و در بیان معنای تأویل فرموده است:

گاهی از تأویل به بطنی که دلالت واقعی آیه بر آن منطوقی است تعبیر می‌شود.

وی در توضیح آن، دو آیه را مثال آورده است؛ یکی از آنها آیه «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ»<sup>۵۸</sup> است که در بیان مثال بودن آن گفته است:

این آیه در مورد غنائیم جنگ بدر نازل شده و نهایت دلالت آن، این است که غنائیم همه جنگ‌هایی را که شرایط جنگ بدر را داشته باشد نیز شامل می‌شود؛ لیکن امام ابو‌جعفر محمد بن علی باقر علیه السلام را می‌بینیم که به عموم موصول تمسک می‌کند و غنیمت را به مطلق فایده و سود کسب و تجارت‌هایی که صنعت پیشگان و تاجران و غیر آنان در طول سال به دست می‌آورند، تفسیر کرده است.<sup>۵۹</sup>

وی در این بیان دلالت، آیه را بر وجوب خمس غنائیم جنگی ظاهر آیه، و دلالت آن را بر وجوب خمس مطلق فایده باطن آیه معرفی کرده است.

این‌که فرموده است، تأویل ذوقی و سلیقه‌ای نیست، ضوابطی دارد و برای دست یافتن به معانی باطنی قرآن، شرایط و معیارهایی است، مطلبی صحیح و غیر قابل اشکال است؛ ولی در دیدگاه ایشان نسبت به معنای بطن از جهاتی تأمل است:

۵۶. روایت «ان للقرآن ظهراً و بطناً، و بطنه بطناً الی سبعة ابطن»، ظهور در این مدعا دارد؛ ولی این روایت را در مصادر روایی نیافتیم و در مقدمه تفسیر الصافی، بدون سند نقل شده است؛ لذا مستند معتبر نیست.

۵۷. التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۵۲۷.

۵۸. سوره انفال، آیه ۴۱.

۵۹. التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۲۱-۲۳.

۱. مفهوم عام فراگیر استنباطشونده از فحوای آیه - که در دیدگاه وی باطن قرآن است - در بسیاری از آیات مقتضای اطلاق یا عموم لفظ آیات است و از ظواهر آیات به شمار می‌آید، نه باطن آن؛ برای نمونه در همان آیهٔ خمس - که ایشان برای باطن قرآن مثال آورده است - با توجه به این‌که «عُنْم» در مقابل «عُزْم» است<sup>۶۰</sup> و «عَنِمَ الشَّيْءِ» را به «فَازَ بِهِ» (به آن دست یافت، آن را به دست آورد) معنا کرده‌اند.<sup>۶۱</sup> با در نظر گرفتن اطلاق «مأ» و عموم «مِنْ شَيْءٍ» تردیدی نمی‌ماند که کلمهٔ «أَنْمَا عَنِتُمْ مِنْ شَيْءٍ»<sup>۶۲</sup> مفهوم عام و فراگیری دارد و هر فایده‌ای را که انسان (چه از جنگ و چه از غیر آن) به دست آورد، دلالت آشکار دارد. و در نتیجه، وجوب خمسِ فوایدی که از غیر جنگ از کسب و تجارت‌ها و مانند آن به دست می‌آید، دلالت آشکار دارد و در نتیجه، وجوب خمسِ فوایدی که از غیر جنگ از کسب و تجارت‌ها و مانند آن به دست می‌آید، مدلول ظاهر این آیه است و آن گونه که وی پنداشتنه‌اند، تأویل و معنای باطنی آیه نیست. روایتی را که در تأیید مدعای خود آورده است، نیز نه تنها بر مدعای وی دلالت ندارد؛ (زیرا سخنی از تأویل و باطن آیه در آن روایت مطرح نیست)، بلکه از این‌که در مقام بیان وجوب خمسِ مطلق غنیمت‌ها و فایده‌ها برای مخاطبان خود به این آیه کریمه استناد می‌کند، معلوم می‌شود که دلالت آیه بر این حکم عام، ظاهر بوده است و روایت دیگری که از امام صادق<sup>ع</sup> نقل شده که در پاسخ پرسش از این آیه کریمه فرموده است:

هی والله الافادة يوماً بیوماً؛<sup>۶۳</sup>

به خدا قسم [موضوع] این آیه فایده بردن روز به روز است.

نیز تأیید می‌کند که آن معنای عام و فراگیر، ظاهر آیهٔ کریمه است.

فقیه محقق، مقدس اردبیلی<sup>ع</sup> نیز، پس از بیان این‌که از ظاهر این آیه وجوب خمس در هر غنیمتی فهمیده می‌شود و آن غنیمت در لغت، بلکه در عرف نیز فایده است، از اشعار این روایت بر این معنای عام خبر داده است.<sup>۶۴</sup>

شیخ طوسی در ذیل آیه، پس از بیان این‌که در نزد اصحاب ما (شیعه) در هر فایده‌ای که از کسب و سود تجارت‌ها و گنج و معادن و غواصی و غیر آن به دست می‌آید، خمس واجب است، فرموده است: و ممکن است به این آیه بر وجوب خمس در آن امور استدلال شود؛ زیرا همهٔ آنها غنیمت نامیده می‌شوند.<sup>۶۵</sup>

طبرسی<sup>ع</sup> نیز، پس از بیان امکان استدلال به این آیه، بر وجوب خمس در آن امور فرموده است:

۶۰. المصباح المنیر، ص ۶۲۲.

۶۱. المعجم الوسیط، ص ۶۶۴.

۶۲. سورة انفال، آیه ۴۱.

۶۳. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۰۶.

۶۴. زبدة البیان، ص ۲۱۰.

۶۵. التبیان، ج ۵، ص ۱۲۳.

زیرا در عرف و لغت بر همه آن امور اسم غنم و غنیمت اطلاق می‌شود.<sup>۶۶</sup>

قرطبی، مفسر معروف اهل تسنن، نیز هر چند به استناد اجماع اهل سنت، آیه را به غنایم جنگی تخصیص داده، تصریح کرده است:

غنیمت در لغت، چیزی است که شخص یا جمعیت با کوشش به دست می‌آورند.

و اعتراف کرده است:

لغت، این تخصیص را اقتضا ندارد.<sup>۶۷</sup>

آیه‌الله خوئی<sup>۶۸</sup> نیز در بیان دلالت این آیه، بر وجوب خمس در مطلق فایده، فرموده است:

کلمه «غَنِمَ»، به شکلی که در آیه مبارکه وارد شده، با «زَبَحَ» (سود کرده است) و «اِسْتَفَادَ» (فایده برده است) و مانند آن، مرادف است، پس مطلق فایده را شامل می‌شود و اختصاص آن به جنگ را هیچ‌کس توهم نکرده است و شاید در تعبیر «شیء» به این تعمیم و ثبوت خمس در هر چه که شیء از ربح بر آن صدق کنده، اشاره باشد؛ هر چند که آن چیز بسیار اندک باشد؛ مانند یک درهم - که مناسب با غنایم جنگی نیست - و ذکر جنگ در آیات قبل و بعد این آیه با این تعمیم، منافات ندارد؛ زیرا روشن است که مورد، مخصص حکمی که بر آن وارد شده، نیست.<sup>۶۸</sup>

۲. این تعریف برای باطن، از جهات متعددی، با روایات باطن و تأویل قرآن ناسازگار است که به

آن اشاره می‌شود:

الف. طبق بیانی که گذشت، از روایات استفاده می‌شود که هر آیه‌ای از آیات قرآن، بلکه هر حرفی از حروف آن، ظاهر و باطنی دارد و روشن است که برای هر حرف از حروف قرآن، حتی برای هر آیه‌ای از آیات آن، مفهوم عام و معنای جامعی که ظاهر و باطن آن حرف یا آیه از مصادیق آشکار و پنهان آن باشد، قابل تصور نیست؛ پس نمی‌توان باطن قرآن را در معنایی که ایشان بیان کرده است، منحصر دانست.

ب. بسیاری از معانی باطنی که در روایات برای آیات بیان شده، در این تعریف نمی‌گنجد؛ زیرا مفهوم عام فراگیری که بر آن معانی منطبق باشد، به نظر نمی‌رسد؛ برای نمونه، در برخی از روایات، جمیع آنچه خدا در قرآن حرام کرده، ظاهر [قرآن] و باطن آن، پیشوایان جور، و جمیع آنچه خدا در قرآن حلال کرده، ظاهر [قرآن] و باطن آن، پیشوایان حق به شمار آمده است<sup>۶۹</sup> و مفهوم عام و معنای جامعی که محرمات قرآن و پیشوایان جور و حلال‌های قرآن و پیشوایان حق را شامل شود، به نظر نمی‌رسد. در صحیح عبدالله بن سنان، جمله «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ»<sup>۷۰</sup> ظاهر آن به گرفتن شارب و

۶۶. مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۴۴.

۶۷. الجامع لاحکام، ج ۸، ص ۳.

۶۸. مستند العروة الوثقی، ص ۱۹۴.

۶۹. ر.ک: تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۵.

۷۰. سوره حج، آیه ۲۹.



چیدن ناخن‌ها و باطن آن به لقای امام علیه السلام تفسیر شده است.<sup>۷۱</sup> گنجائیدن این دو معنا در مفهوم عامی که هر یک از این دو معنا مصداقی از آن مفهوم عام باشد، مشکل است.<sup>۷۲</sup> در روایت دیگری از عبدالله بن سنان، از امام صادق علیه السلام، در بیان معنای باطنی و رموز حروف «بسم الله الرحمن الرحیم» نقل شده که باء، بهاء (= درخشندگی، نیکویی، عظمت و کمال) خداست؛ سین، سناء (= روشنائی، بلندی و رفعت) خداست؛ میم، مجد (= بزرگی و عزت) خدا، و به روایت بعضی، مُلک (= فرمانروایی) خداست<sup>۷۳</sup> و مفهوم عامی که شامل معنای ظاهر «بسم» و این معانی و رموز باشد، متصور نیست. در بیان معنای حروف، برخی دیگر از کلمات قرآن و معنای حروف مقطعه ابتدای سوره‌های قرآن نیز از این قبیل روایت، فراوان نقل شده است<sup>۷۴</sup> که ذکر همه آنها به طول می‌انجامد. البته سند بیشتر این روایات، صحیح نیست؛ ولی با توجه به کثرت آن روایات و قوت سند برخی از آنها<sup>۷۵</sup> نمی‌توان به همه آنها بی‌اعتنا بود و باطن قرآن را به گونه‌ای تعریف کرد که شامل معانی مذکور در آن روایات نباشد و مستلزم بی‌اعتنائی به همه آن روایات باشد.

ج. در روایتی از امام علی نقل شده که فرمود:

اگر بخواهم، در تفسیر فاتحة الكتاب (سوره حمد) هفتاد شتر را بار خواهم کرد.<sup>۷۶</sup>

از ابن عباس نقل کرده‌اند که گفت:

شبی علی بن ابی‌طالب علیه السلام یک ساعت در تفسیر الف «الحمد» و یک ساعت در تفسیر لام آن و یک ساعت در تفسیر حای آن و یک ساعت در تفسیر میم آن و تا سپیده دم در تفسیر دال آن برای من سخن گفت.<sup>۷۷</sup>

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود:

اگر برای علمی که خدای - عزوجل - به من عطا فرموده است، فراگیرندگانی می‌یافتم، توحید،

۷۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۶۹.

۷۲. برخی بزرگان، جامع این دو معنا و معانی دیگر را که برای این جمله ذکر شده است، از آنجا که هر چیزی که انسان را در بدن و دل و روحش زشت و معیوب می‌کند، دانسته‌اند (ر.ک: بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۴۸)، ولی لقای امام را مصداق آن جامع دانستن، مشکل است. مصداق آن را رفع جهل و ازالته اوساخ روحی می‌توان قرار داد که لقای امام ممکن است سبب آن باشد، نه خورد آن.

۷۳. معانی الاخبار، ص ۳.

۷۴. ر.ک: همان، ص ۳، ۷، ۲۲، ۲۸.

۷۵. مانند روایت عبدالله بن سنان که در متن به آن اشاره شد و رجال سندش، جز «قاسم بن یحیی» توثیق خاص دارند و در توثیق او نیز گفته‌اند: از رجال کامل الزیارات و مشمول توثیق عام این قولویه است و وثاقتش را تأیید کرده‌اند؛ به این‌که صدوق، روایتی را در زیارت امام حسین - که در سند آن قاسم بن یحیی است - صحیح دانسته است؛ بلکه گفته است این زیارت صحیح‌ترین زیارت‌ها در نزد اوست (ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۶۵ و ۶۶)؛ البته تضعیف‌هایی دارد، ولی گفته‌اند این تضعیف‌ها از تضعیف نقل شده از ابن غضائری ناشی شده است و تضعیف نقل شده از وی اعتبار ندارد و روایت بزرگان، بویژه احمد بن محمد بن عیسی، از قاسم بن یحیی به اعتماد کردن آنان به وی و به وثاقتش اشاره دارد و کثرت روایات وی و فتوا دادن به مضمون آنها نیز مؤید آن است (ر.ک: تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۶، رقم ۹۶۱۸).

۷۶. بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۱۰۳.

۷۷. همان، ص ۱۰۵ و ۱۰۶.

اسلام، ایمان و شریعت‌ها را از کلمه «الصمد» بیان می‌کردم.<sup>۷۸</sup>

روشن است تفسیر و دانشی که در این روایات به آن اشاره شده، تفسیر و معانی باطنی قرآن کریم است و تعریفی که در این دیدگاه، برای باطن و تأویل قرآن بیان شده، شامل این گونه تفسیرها و دانش‌ها نیست و با انتزاع مفهوم عام از آیات نمی‌توان به این بخش از دانش قرآن دست یافت.

## ۵ - ۲. تعریف پیشنهادی

«باطن قرآن، معانی و مصادیق پنهان آیات در دو مرتبه عرفی و فراعرفی است». این تعریف هم با معنای لغوی «باطن» مناسبت دارد؛ زیرا در لغت، «بَطْنٌ» به «خَفِيٌّ» و باطن به پنهان، معنا شده است.<sup>۷۹</sup> همچنین، با این‌که تمام آیات قرآن باطن داشته باشد و باطن قرآن در مقابل ظاهر آن باشد، سازگار است و هم با دو نوع معنایی که در حسنه حمران و معتبره فضیل برای باطن قرآن بیان شده، مطابقت دارد؛ زیرا قید مرتبه عرفی، به معنایی که در حسنه حمران و مانند آن آمده، اشاره دارد؛ چون جریان و شمول حکم آیات نسبت به افرادی که آیات درباره آنان نازل شده است، عرفی و قابل فهم برای عموم انسان‌هاست و قید مرتبه فراعرفی، به معنایی که در معتبر فضیل بیان شده، نظر دارد؛ به لحاظ این‌که در آن روایت، بطن به تأویل معنا شده و دانستن تأویل به خدا و راسخان در علم اختصاص یافته و فوق فهم عرف و افراد عادی است.

ذکر معانی و مصادیق، در تعریف نیز بدین لحاظ است که باطن‌هایی که در روایات، برای آیات، بیان شده، برخی، معنای پنهان است؛ مانند معنای آیات متشابه، معنای حروف مقطعه و اشاره سوره نصر به رحلت پیامبر ﷺ و برخی، مصداق پنهان است؛ مانند مصداق بودن بنی‌امیه برای «قَلَعْتُهُ اللَّهُ عَلَى الْكُفْرِينَ»<sup>۸۰</sup> و با توجه به این‌که باطن‌هایی که در روایات برای آیات بیان شده، برخی عرفی و قابل فهم برای عموم است و برخی فراعرفی و فهم آن ویژه راسخان در علم است، مطابقت تعریف با این روایات را می‌توان سبب دیگری برای اشمال تعریف به قید «دو مرتبه عرفی و فراعرفی» دانست. بنابراین، می‌توان گفت که این تعریف، از جهات متعدد، با روایات باطن و مشخصاتی که در آن روایات، برای باطن قرآن بیان شده، مطابقت دارد و با هیچ‌یک از روایات باطن ناسازگاری ندارد.

## نتیجه‌گیری

از آنچه در این مقاله بیان شد، نتایج زیر به دست می‌آید:

الف. همه آیات قرآن دارای باطن است.

ب. باطن قرآن، معانی و مصادیقی است که از آیات اراده شده‌اند؛ ولی دلالت آیات بر آن معانی و

۷۸. لَو وَجَدْتُ لِعَلْمِي الَّذِي اتَّانَى فِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حِمْلَةَ لِنَشْرَتِ التَّوْحِيدِ وَ الْإِسْلَامِ وَ الْإِيمَانِ وَ الشَّرَائِعِ مِنَ الصَّمَدِ (التَّوْحِيدِ، ص ۹۱).

۷۹. ر.ک: المعجم الوسيط، ص ۶۲: منتهی الادب، ج ۱، ص ۸۸.

۸۰. سوره بقره، آیه ۸۹.

۸۱. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۵۰.

انطباقشان بر آن مصادیق، آشکار نیست.

ج. باطن قرآن مراتب دارد؛ مرتبه‌ای از آن در محدوده دلالت عرفی آیات است و غیر پیامبر و امامان معصوم نیز می‌توانند، با دقت و تیزبینی، بر آن آگاه شوند و مرتبه‌ای از آن، فراتر از دلالت عرفی آیات است و فهم آن ویژه راسخان در علم (پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام) است. د. عبارات دانشمندان، در بیان چیستی باطن قرآن، مختلف است و هیچ‌یک از تعاریف یاد شده، در این مقاله کامل نیست و با ویژگی‌هایی که در روایات برای باطن بیان شده است، مطابقت ندارد؛ برخی از آنها، مانند احتمال اول آخوند، ناصحیح و غیر قابل قبول است و بسیاری از آنها فقط به قسمی از باطن قرآن اشاره دارند.

### کتابنامه

- الإیتقان فی علوم القرآن، عبدالرحمن سیوطی، تقدیم و تعلیق: مصطفی دیب البغا، دمشق - بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۱۶ق / ۱۹۹۶م.
- بحارالأنوار، محمد باقر مجلسی، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- البرهان فی تفسیر القرآن، سیدهاشم بحرانی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۹ق / ۱۹۹۹م.
- البرهان فی علوم القرآن، محمد بن عبدالله زرکشی، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
- التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن الحسن طوسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ترتیب کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی، قم: انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ق.
- تفسیر البغوی (معالم التنزیل)، حسین بن مسعود بغوی، اعداد و تحقیق: خالد عبدالرحمن العک و مروان سوار، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۲۳ق / ۲۰۰۲م.
- تفسیر البیضاوی (انوار التنزیل و اسرار التأویل)، عبدالله بن عمر بیضاوی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق.
- تفسیر الصافی، ملا محسن فیض کاشانی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، تهران: المکتبه العلمیة، بی تا.
- التفسیر الکبیر، محمد بن عمر فخر رازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- تفسیر نورالثقلین، عبدعلی بن جمعة العروسی حویزی، تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: المطبعة العلمیة، بی تا.
- التفسیر و المفسرون فی توبه القشيب، محمد هادی معرفت، مشهد: الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیة، ۱۳۷۷ش / ۱۴۱۹ق.
- تفحیح المقال، عبدالله مامقانی، بی تا، بی جا، بی تا.

- التوحید، محمّد بن علی صدوق، قم: انتشارات اسلامی، بی تا.
- تهذیب الاحکام، محمّد بن الحسن طوسی، بیروت: دار الاضواء، دوم، ۱۴۱۳ق / ۱۹۹۲م.
- الجامع الصغیر، عبدالرحمن سیوطی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
- الجامع لاحکام القرآن، محمّد بن احمد قرطبی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
- الدرایة فی علم مصطلح الحدیث، زین الدین شهید ثانی، قم: مکتبة المفید، بی تا.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، سید محمود آلوسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق / ۱۹۸۵م.
- زیدة البیان فی احکام القرآن، احمد بن محمّد اردبیلی، تهرآن: المکتبة المرتضویة لاحیاء الاثار الجعفریة، بی تا.
- الصحاح، اسماعیل بن حماد جوهری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۸ق / ۱۹۹۸م.
- صحیح ابن حبان به ترتیب ابن بلبان، علی بن بلبان فارسی، بی جا، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ق.
- الکافی، محمّد بن یعقوب کلینی، ترجمه و شرح: سید جواد مصطفوی، تهرآن: پاساژ صدقی نژاد، بی تا.
- کفایة الاصول، محمّدکاظم آخوند خراسانی، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، سوم، ۱۴۲۶ق.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تهرآن: مکتبة العلمیة الاسلامیة، بی تا.
- مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نورالدین هیثمی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق.
- محاضرات فی اصول الفقه، سید ابوالقاسم خویی، به قلم محمّد اسحاق فیاض، قم: دارالهادی، ۱۴۱۰ق.
- مستند العروة الوثقی (کتاب الخمس)، مرتضی بروجردی، قم: المطبعة العلمیة، ۱۳۶۴ش.
- مسند ابی یعلی الموصلی، احمد بن علی ابویعلی، بی جا، دار المأمون، بی تا.
- المصباح المنیر، احمد بن محمّد فیومی، قاهره: المطبعة الامیریة، ۱۹۲۸م.
- معانی الاخبار، محمّد بن علی صدوق، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۱ش.
- معجم الثقات و ترتیب الطبقات، ابوطالب تجلیل تبریزی، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ق.
- المعجم الکبیر، سلیمان بن احمد طبرانی، قاهره: مکتبة ابن تیمیة، بی تا.
- المعجم الوسیط، ابراهیم، انیس و عبدالحلیم منتصر، عطیة الصوالحی، محمّد خلف الله احمد، بی جا، مکتب النشر الثقافة الاسلامیة، بی تا.
- المعجم الوسیط، سلیمان بن احمد طبرانی، بی جا، دارالحرمین، بی تا.
- معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خویی، قم: مدینة العلم، بی تا.
- معجم مقایس اللغة، احمد ابن فارس، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

- مقياس الهداية في علم الدراية، عبدالله مامقاني، بيروت: مؤسسة آل البيت لاهياء التراث، ١٤١١ق.
- منتهى الادب، عبدالرحيم بن عبدالكريم صفى پور، بى جا، كتابخانه سنایی، بى تا.
- من لا يحضره الفقيه، محمد بن على صدوق، بيروت: دارالاضواء، ١٤١٣ق.
- نهاية الافكار فى مباحث الالفاظ، أغاضياء الدين عراقى، به قلم محمد تقى بروجردى نجفى، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٤ق.
- وسائل الشيعة، محمد بن حسن حر عاملى، تهران: مكتبة الاسلاميه، ششم، ١٣٦٧ق.
- «باطن قرآن كريم»، على اكبر باباى، معرفت، ش ٢٦، ص ٧ - ١٧، پاییز ١٣٧٧.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی